

Rhetorical Criticism of Paul's Letters Based on Aristotle's Rhetorical Trilogy

Syed Mohammad Hasan Saleh  / Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Al-zahra University, Tehran, Iran
m.hasansaleh@alzahra.ac.ir

Received: 2024/12/28 - Accepted: 2025/02/15

Abstract

One of the methods of biblical criticism is rhetorical criticism, which is considered in the field of literary criticism. In his book *Rhetoric*, Aristotle considers the rhetoric and persuasiveness of a speech and text to be in three things: the speaker's authority (ethos), influencing the audience's emotions (pathos), and providing sufficient arguments (logos). This article seeks to examine the aforementioned triad in Paul's letters using a descriptive-analytical method and referring to the text of their letters. According to the results of this research, Paul tried to establish his own importance and distinction for the audience through biographical literature; he also influenced the emotions and feelings of his audience through various methods. All of this was an introduction for Paul to outline his main gospel (the salvation of Christ) for the audience, using various arguments and allegories. Paying attention to the three Aristotelian dimensions in Paul's letters has made them influential texts in Christianity.

Keywords: Rhetorical Critique, Literary Critique, Paul, Aristotle.

نوع مقاله: پژوهشی

نقد رتوریک نامه‌های پولس با تکیه بر سه گانه بلاغی ارسطو

سیدمحمدحسن صالح  / استادیار گروه ادیان و عرفان دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء(س) تهران. ایران
دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۸ - پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۷
m.hasansaleh@alzahra.ac.ir

چکیده

یکی از روش‌های نقد کتاب مقدس، نقد رتوریکی و بلاغی است که در جرگه نقدهای ادبی به‌شمار می‌رود. ارسطو در کتاب خطابه خویش بلاغت و اقناعگری یک خطابه و متن را در سه چیز می‌داند: وجاهت متکلم (ایتوس)، تأثیرگذاری بر احساسات مخاطب (پاتوس) و آوردن استدلال‌ات کافی (لوگوس). این مقاله درصدد است که با روش توصیفی - تحلیلی و مراجعه به متن نامه‌های پولس، سه گانه یادشده را در آنها بررسی کند. بر اساس نتایج این تحقیق، پولس با ادبیات زندگی نامه‌ای کوشید وجاهت و تمایز خود را برای مخاطب تثبیت کند؛ همچنین او با روش‌های مختلف بر عواطف و احساسات مخاطبانش تأثیر گذاشت. همه اینها مقدمه‌ای بود تا پولس با استفاده از استدلال‌ات و تمثیلات مختلف، بشارت اصلی خویش (نجات‌شناسی مسیح) را برای مخاطب ترسیم کند. توجه به ابعاد سه گانه ارسطویی در نامه‌های پولس، آن را به متونی تأثیرگذار در مسیحیت تبدیل کرده است.

کلیدواژه‌ها: نقد رتوریک، نقد بلاغی، پولس، ارسطو.

مقدمه

رتوریک (Rhetoric) به معنای فن اقناع و بلاغت است که معمولاً به دو قسم سستی و جدید تقسیم می‌شود. مقصود از رتوریک سستی یا کلاسیک نظریاتی است که نظریه پردازان خطابه در دوران باستان درباره ارتباطات انسانی مطرح کرده‌اند و مقصود از رتوریک جدید نظریات متنوعی است که محققان دوران جدید درباره ارتباطات مطرح کرده‌اند (Foss, 2009, P. 3-6). در یونان باستان در زمان‌هایی معین شوراهایی توسط مردان بالغ برای اداره شهرها تشکیل می‌شد. اگرچه در این شوراها هر کسی می‌توانست سخن بگوید، اما عده معدودی بودند که با خطابه و سخنرانی خود زمام تصمیم‌گیری را به دست می‌گرفتند و بقیه نظرها را به سمت خواسته خود متوجه می‌کردند. این افراد، اصطلاحاً «رتور» (rhetore) خوانده می‌شدند؛ همچنین در دادگاه‌ها، سخنرانان سعی در اقناع دیگران و به کرسی نشاندن حرف خود را داشتند. به مرور زمان در یونان باستان برای آموزش مهارت‌های اقناع، معلمانی پیدا شدند که خود را «سوفیست» (Sophist) نامیدند. این آموزگاران که در رأس آنها گِریاس (Gorgias) بود، با نوشتن کتاب‌هایی کوشیدند تعلیم دهند که چگونه می‌توان در دادگاه‌ها سخنرانی کرد و احساسات مخاطبان را برانگیخت. سقراط و شاگردش افلاطون در برابر این کتاب‌ها مقابله کردند و آن را نوعی چاپلوسی و غیراخلاقی دانستند. مقابله سقراط و افلاطون با سوفیست‌ها باعث شد که اصطلاح «رتوریک» عملاً به معنای سخنان پوچ و گمراه‌کننده و صرفاً برانگیختن احساسات مردم تفسیر شود. علاوه بر اصطلاح رتوریک، لفظ سوفسطایی و سفسطه هم دچار تغییر معنایی شد و به معنای مغالطه و فریب به کار رفت (هالینگ دیل، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵). باین حال، ارسطو نخستین کسی بود که کوشید ثابت کند که خطابه به عنوان فن ایجاد ارتباط، اخلاقاً خنثی است و می‌توان آن را، هم در راه خیر و هم در راه شر استفاده کرد. ارسطو اسباب اقناع را به دو قسم فنی (technique) و غیرفنی (non technique) تقسیم کرد. اسباب غیرفنی عواملی هستند که از اختیار خطیب خارج‌اند؛ مانند شهادت شاهدان (ارسطو، ۱۳۹۲، ص ۳۱)؛ اما اسباب فنی به دست خطیب است که در سه شیوه خلاصه می‌شود:

- ایتوس (ethos): اعتبار و وجهت‌گوینده؛ به این معنا که این اندیشه را در مخاطبان ایجاد کند که می‌توان به او اعتماد کرد؛

- پاتوس (pathos): تحریک عواطف و احساسات مخاطب؛

- لوگوس (logos): اقناع عقلی و توسل به قوای عقلانی مخاطبان (Worthington, 2010, p. 146).

البته پیش از ارسطو نیز سخن‌شناسان یونانی به تمایز این سه اصل واقف بوده‌اند؛ اما تبیین این اصول به عنوان سه ضلع مثلث بلاغت، ابداع ارسطو بوده است (Garver, 1995, p. 110). باید توجه داشت که رتوریک سستی به خطابه محدود نمی‌شود؛ بلکه قوانین سخن‌بلیغ، اعم از شفاهی یا مکتوب است (احمدی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۷) به دیگر سخن، اگرچه رتوریک در آغاز با خطابه در ارتباط بوده است، اما قوانین رتوریک برای نامه‌نگاری و حتی تنظیم دیگر ژانرهای ادبی و غیرادبی به کار گرفته می‌شود (دیکسون، ۱۳۸۹، ص ۵۴-۷۶).

امروزه هم یکی از روش‌های نقد کتاب مقدس، اصطلاحاً نقد رتوریکی (Rhetorical Criticism) است که در جرگه نقدهای ادبی به‌شمار می‌رود. در نقدهای ادبی، برخلاف نقدهای تاریخی، متن نهایی فارغ از شرایط تاریخی صدور آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در رویکرد ادبی، خود متن مطالعه می‌شود، نه شرایط بیرونی تأثیرگذار بر معنای آن، یا پیامدهای اخلاقی، سیاسی و اجتماعی آن. در نقد رتوریکی، صرفاً به تحلیل صنایع ادبی و شکل فرمی پرداخته نمی‌شود؛ بلکه دغدغه اصلی، نقد شیوه‌های اقناع مخاطب است؛ به گونه‌ای که او را با هنجارهای متن همراه کند. به دیگر سخن، علاوه بر قواعد و الگوهای کلی باید به امکان‌های یک متن خاص برای سازگاری یا فاصله گرفتن مخاطب توجه کرد (توفیقی، ۱۴۰۱، ص ۱۴۵).

از سوی دیگر، امروزه اهمیت نامه‌های پولس در شکل‌گیری الهیات مسیحی بر کسی پوشیده نیست؛ تا آنجا که برخی او را معمار مسیحیت کنونی می‌دانند و به تعبیر برخی دیگر، پس از حضرت عیسی علیه السلام او مؤسس دوم مسیحیت به‌شمار می‌رود (ناس، ۱۴۰۲، ص ۶۱۳). با توجه به اینکه پولس در بستری یونانی‌مآب رشد و تکوین یافت، به نظر می‌رسد که وی با فنون بلاغت یونانی آشنا بوده است. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی در پی آن هستیم که نامه‌های پولس را از منظر شیوه‌های بلاغت ارسطویی، یعنی ایتوس، پاتوس و لوگوس بررسی کنیم. بر این اساس، ابتدا آشنایی پولس با فرهنگ یونانی - از جمله دانش خطابه - را بر اساس شواهد مختلف تحلیل کرده، در ادامه به سه‌گانه پیش‌گفته در نامه‌های او اشاره می‌کنیم. بنابراین در این نوشته در پی پاسخ به این پرسشیم که پولس در نامه‌های خود چگونه و به چه نحو از سه‌گانه بلاغی ارسطویی استفاده کرده است.

گفتنی است مقالاتی به زبان فارسی درباره نقد رتوریک و بلاغی نگاشته شده است؛ از جمله مقاله «درآمدی بر جایگاه فرایند اقناع در فن خطابه و مطالعات ادبی» (علی محمد مؤذنی و محمد احمدی، ۱۳۹۳) و مقاله «بررسی دلایل تغییر گرایش‌های نقد رتوریکی کتاب مقدس از سبک‌شناسی تا مطالعات میان‌رشته‌ای» (تقی پورنامداریان و محمد احمدی، ۱۳۹۶)؛ اما این مقالات بیشتر در حوزه زبان‌شناسی و تبیین تطورات معنایی و تاریخی نقد بلاغی‌اند و به‌صورت مصداقی درباره عهد جدید انجام نشده‌اند. همچنین در مطالعات ادیانی، مقالاتی به جنبه‌های مختلف نامه‌های پولس، به‌ویژه جنبه الهیاتی آن پرداخته‌اند؛ اما بنا بر تتبع نگارنده، تا کنون به زبان فارسی این بخش از کتاب مقدس از جنبه بلاغی و رتوریک مورد بررسی قرار نگرفته است.

۱. پولس و تفکر یونانی

پولس صنعتگری یهودی از فرقه فریسیان اهل طرطوس بود که در حوالی سال ۳۰ میلادی به مسیحیت تغییر دین داد و تا سال ۶۴ میلادی که در رم به‌دست نزون اعدام شد، عمر خود را صرف روایتی از مسیحیت کرد که به‌هیچ‌وجه بر تعالیم و سخنان عیسی علیه السلام متمرکز نیست. تجربه راه دمشق او برای افراد نسل‌های بعدی این امکان را فراهم ساخت که واقعیت داشتن ملاقاتی شخصی و گاه سری با عیسی مسیح را بپذیرند، که نه بر ملاقات جسمانی او مبتنی است و نه بر گزارش‌های موثق که درباره او به‌وسیله نسل‌های متمادی کلیسایی فراهم آمده است (کاکس، ۱۳۷۸، ص ۴۸). اطلاعات ما درباره پولس مستند به اعمال رسولان و همچنین نامه‌های باقی‌مانده از او در عهد جدید است.

پولس در مراحل مختلف، ابتدا با فرهنگ و ادبیات یونان، سپس با فلسفه و منطق یونان آشنا شده است. در شهر طرطوس که زادگاه پولس است، یونانی‌مآبی به شدت رواج داشت (جینیبر، ۲۰۲۲، ص ۸۸). در این شهر مدرسه‌ای معروف برای علوم بلاغی وجود داشت که نخبگان اجتماعی و فکری تحصیلات عالی خود را در آن می‌گذراندند (ارمان، ۱۴۰۲، ص ۴۷۳). پولس که در خانواده‌ای اشرافی متولد شده بود، به واسطه پدرش توانست تابعیت روم را به دست آورد و در عین یهودی بودن، شهروند روم نیز شمرده می‌شد (Schroeder, 2001, v. 11, p. 3). او در جوانی مدتی را در اورشلیم ساکن بود و با کتاب مقدس و اعتقادات یهودی آشنا شد. آشنایی پولس با دو فرهنگ یونانی و یهودی، در شکل دادن به عقاید وی نقشی اساسی داشته است. او بسیاری از قطعات ترجمه سبعینیه را حفظ بود و بسیاری از عبارات او، بدون آنکه به کتاب مقدس ارجاع داده شود، در حقیقت همان متن ترجمه یونانی کتاب مقدس است (Sanders, 2009, p. 80-81). تعداد نقل‌قول‌هایی که پولس در نامه‌هایش از ترجمه سبعینیه آورده، به مراتب بیشتر از شواهدی است که از سایر منابع برگرفته شده‌اند (Swete, 2003, p. 381). از تسلطی که پولس بر زبان یونانی داشته است، به نظر می‌رسد که وی از نوشته‌ها و مکتوبات یونانی بی‌اطلاع نبوده است؛ به علاوه از نامه‌های او می‌توان دریافت که وی دست‌کم مقداری خطابه را که در آن زمان بسیار اهمیت داشتند، آموخته بوده است (ارمان، ۱۴۰۲، ص ۴۷۳). همچنین او با فیلسوفان یونانی مباحثاتی داشته و از شعرای آنها نیز مانند آریس (اعمال رسولان ۱۷: ۲۸)، مناندرس (اول قرن‌تین ۱۵: ۳۳) و اپیمیندس (تیطوس ۱: ۱۳) اقتباساتی انجام داده است (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۲۳۰). با توجه به اینکه یکی از بهترین منابع برای کشف ریشه تفکر افراد توجه به آموزش‌ها و مطالعات آنهاست، برخی از پولس‌شناسان با تمرکز بر آموزش و پرورش یونانی در زمان پولس و ارائه شواهدی درباره آن، معتقدند که وی بر ادبیات و دستور زبان یونانی آشنایی کامل داشته است (Sanders, 2009, p. 77).

۲. ماهیت سه گانه بلاغت ارسطویی

همان‌گونه که اشاره شد، ارسطو موفقیت در اقناع را مرهون توجه به سه گانه ایتوس، پاتوس و لوگوس می‌داند. به نظر می‌رسد که تأثیرگذاری شگرف نامه‌های پولس در افراد و گروه‌های مختلف راه، که باعث ایجاد نقش کلیدی او در مسیحیت فعلی شده است، نیز باید در این سه زمینه بیابیم.

۲-۱. ایتوس

نخستین رکنی که ارسطو در کتاب خطابه بر آن تأکید دارد و آن را مهم‌ترین وسیله اقناع می‌داند، ایتوس است (ارسطو، ۱۳۹۲، ص ۳۳). از دیدگاه او، گوینده برای اقناع‌سازی باید خود را شخصیتی متفاوت نشان دهد و در شنوندگان این تصور را به وجود آورد که او کسی است که در حالات روحی از آنها متمایز است (ارسطو، ۱۳۹۲، ص ۱۵۰). به بیان دیگر، صاحب سخن خود را خردمند و عاقل نشان دهد. به تصریح ارسطو، گفتار چنان باشد که سخنگو را در خور اعتماد کند؛ زیرا ما به‌طور کلی در همه موضوعات و به‌ویژه در موضوعاتی که درباره آنها آگاهی درستی در دست نیست و صحت آن مورد

تردید است، به مردمان صالح زودتر و با اطمینان خاطر بیشتر اعتماد می‌کنیم. این اعتماد باید از طریق خود گفتار حاصل شود، نه به واسطه نظری که قبلاً درباره خطیب داشته‌ایم (ارسطو، ۱۳۹۲، ص ۳۳). به اعتقاد ارسطو، علاوه بر استدلال‌ات منطقی، مواردی مانند دوراندیشی، فضایل اخلاقی و خیرخواهی موجب اعتماد مخاطب می‌شود (ارسطو، ۱۳۹۲، ص ۱۵۰). مهارت ایتوس در نامه‌های پولس امری ضروری و جدایی‌ناپذیر است؛ زیرا پولس نخستین شخصیتی بود که مسیحیت را دین جدید و جدا از یهودیت دانست. او برای اعلام این جدایی، به یک صلاحیت مخصوص نیاز داشت. او این صلاحیت ویژه را فیض الهی خواند و مدعی شد که این فیض از طریق رشته‌ای از مکاشفات و به‌دست عیسی آسمانی نصیب او شده است. او بعد از مکاشفه دمشق، به عربستان (بیابان‌های عرب‌نشین سوریه) رفت تا همانند موسی ﷺ که الواح شریعت را در بیابان‌های عرب‌نشین سینا دریافت کرد، شخصیتی موسی‌وار برای خود ترسیم کند (رستگار، ۱۳۹۳، ص ۶۲۸).

دلیل دیگری که ایتوس و متفاوت بودن را برای پولس ضروری می‌نمود، متهم بودن او به گنوسی‌گری است. برخی از اندیشمندان متأخر، مانند بولتمان، کوشیده‌اند تا نشان دهند که چگونه پولس صلیب مسیح را با بهره‌گیری از مضامین عارتی همچون فدیة، قربانی کفاره‌ای و دیگر مفاهیم گنوسی توضیح می‌دهد (فرگوسن، ۱۳۸۲، ص ۱۵۴). نفوذ محسوس افکار گنوسی در نامه‌های پولس دلیل خوبی بود بر اینکه برخی از کلیساهای کوچک رساله‌های وی را - هرچند مقدس می‌دانستند - جزء کتاب مقدس به‌شمار نیاورند (Harnack, 2015, p. 28). به همین دلیل مدت‌ها طول کشید که این رساله‌ها در کنار متون رسمی قرار گیرند. هارناک از این بالاتر می‌رود و معتقد است که حتی داخل کردن کتاب «اعمال رسولان» در متن رسمی کلیسا، آن‌هم قبل از متن نامه‌های پولس، معرفی او (که اصلاً عیسی ﷺ را ندیده)، به‌عنوان رسول است. این امر از آنجا اهمیت می‌یابد که یکی از مهم‌ترین معیارها برای رسمی شدن مکتوبات از سوی بزرگان مسیحی، صدور آن از ناحیه رسولان مسیح بود. این کتاب به پولس، در حد یک رسول کامل، مشروعیت می‌بخشد؛ هم به شخص خودش و هم به محتوای تعالیمش. این در حالی است که شاهی بر اینکه پیش از ایرنائوس این کتاب در قرائت عمومی به‌کار رفته باشد، وجود ندارد (Harnack, 2015, p. 35).

در تحلیل جنبه ایتوس باید شخصیت پولس را از لابه‌لای نامه‌هایش استخراج کنیم. خوانش ادبی از رساله‌های پولس، در وهله نخست، نه در پی معرفی الهیات اوست و نه در پی تصویری روان‌کاوانه و تاریخی از او؛ بلکه صرفاً می‌خواهد شخصیت‌پردازی پولس از خودش را به‌نمایش بگذارد. به قول کیفر (Keefer)، این کار مانند آن است که یک صندوقچه از نامه‌هایی را که پدربزرگتان به اهداف متنوع و به شخصیت‌های مختلف نگاشته است، پیدا کنید. فرض ما این است که به‌جز همین نامه‌ها، چیز زیادی درباره زندگی وی نمی‌دانید. بسته به اینکه پدربزرگ شما شخصیتی خودافشاگر یا کناره‌گیر باشد، شما می‌توانید مطالب کم یا زیادی را از نامه‌ها به‌دست آورید. بدون شک، تصویری که شما بر پایه خوانش خود از او به‌دست می‌آورید، با تصویری که یکی از دوستان صمیمی‌اش ترسیم

می‌کند، بسیار متفاوت است. به علاوه، نه شخصیتی که بر پایه خواندن نامه‌هایش از او فراهم آمده است و نه آنچه دوستش به دست می‌دهد، هیچ یک خویشتن حقیقی وی را نمودار نمی‌سازند (Keefer, 2008, p. 130).

مهم‌ترین تاکتیک پولس برای ایجاد وجاهت و برانگیختن حس اعتماد در مخاطب، ادبیات زندگی‌نامه‌ای (Autobiography) است. برخلاف شخصیت عیسی علیه السلام در عهد جدید، که بر پایه روایت سوم شخص به دست می‌آید، آنچه در مورد پولس به دست می‌آید، بر پایه گزارش‌های خوداندیشانه و جزئیات زندگی‌نامه‌ای اوست. رایج‌ترین دلیل یک نویسنده برای ارائه اطلاعات زندگی‌نامه‌ای این است که او می‌خواهد خواننده را درباره چیزی متقاعد کند. چنین هدفی در نامه‌های پولس بارها دیده می‌شود. دانشمندان امروزه معتقدند که زندگی‌نامه‌های خودنوشت همواره و همه‌جا به رشته تحریر درنیامده‌اند؛ بلکه شرایط خاصی آنها را اقتضا کرده است. آثاری از این دست هنگامی نوشته شده‌اند که اندیشه مسیحی با سنت‌های کلاسیک یونان و روم آشنا شد. زندگی‌نامه‌های خودنوشت در دهه‌های اخیر مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است. آنها مدت زیادی زندگی‌نامه خودنوشت را گزارشی صریح درباره رویدادهای واقعی و بیان کُنه وجود شخص می‌انگاشتند؛ اما امروزه معیار صراحت، که مدت‌ها جزء ثابت زندگی‌نامه‌های خودنوشت به‌شمار می‌رفت، مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. تألیف متن زندگی‌نامه خودنوشت، بر اساس تجربیات زندگی و حافظه قرار دارد که هانری برگسون از آن با عنوان «جریان پایان‌ناپذیر تعبیر» سخن گفته است (ریپل، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۱۰۱۶). پولس، از یک سو باید ثابت می‌کرد یک رسول واقعی است که از طرف عیسی علیه السلام منصوب شده است و از سوی دیگر باید اثبات می‌کرد که محتوای پیامش اصیل است و مورد پذیرش سایر رسولان نیز می‌باشد. از همین رو او برای اثبات این مطالب، به وقایع مختلف زندگی خودش متوسل می‌شود و آن را برای غلاطیان بازگو می‌کند (پالما، ۱۹۹۳، ص ۷). پولس، با اینکه نامه‌ها را - به رسم متداول زمان خود - با ذکر نام نویسنده، هویت مخاطبان و تحیات آغاز می‌کند، در رساله غلاطیان به هویت نویسنده و تحیات اهمیت بیشتری می‌دهد تا به هویت مخاطبان. او خطاب به غلاطیان می‌نویسد:

بی‌گمان از زندگی من در گذشته و در یهودیت شنیده‌اید. کلیسای خدا را بی‌حد آزار می‌رساندم و می‌کوشیدم تا آن را ویران سازم. در یهودیت، از بسیاری از هم‌وطنان همسال خود پیشی گرفته بودم؛ طرفدار سرسخت سنت‌های پدران خویش بودم؛ لیک چون خدا، که مرا پیش از تولد برای خود کنار نهاده بود و با فیض خویش بخواند، نیکو دید تا پسر خود را در من مکشوف سازد تا او را در میان غیر یهودیان بشارت دهم... بی‌درنگ به عربستان رفتم و سپس به دمشق بازگشتم. آن گاه پس از سه سال... کلیساهای یهودیه که در مسیح هستند، مرا به چهره نمی‌شناختند. تنها شنیده بودند: آن کس که پیش از این ما را آزار می‌داد، اکنون به ایمانی بشارت می‌دهد که در گذشته می‌کوشید آن را از میان ببرد؛ و از برای من خدای را تمجید کردند (غلاطیان ۱: ۱۳-۲۴).

پولس در سه مرحله، داستان زندگی خود را برای غلاطیان باز می‌کند. نخست توصیفی از اعمال خویش را پیش از مکاشفه‌ای که برایش رخ داد، ارائه می‌کند. جالب اینکه او با اعتماد به نفس بالا به تعصب خویش درباره یهودیت اعتراف می‌کند. او در مرحله دوم ادعا می‌کند که از جانب خدا مکاشفه‌ای دریافت کرده است که بر اساس آن

می‌خواهد در میان غیر یهودیان بشارت دهد. البته این مکاشفه به دلایلی نامعلوم به اقامتی موقت منجر شده است. سومین مرحله در خودنوشت پولس، به بشارتی برمی‌گردد که از سوی دیگران و بر اساس گزارشی بی‌نام‌ونشان درباره او سامان یافته است؛ به گونه‌ای که کسانی که از تغییر مذهب پولس آگاهی یافته‌اند، خدا را به سبب آن تمجید می‌کنند (Keefer, 2008, p. 150). تقسیم زندگی پولس به دوران پیشامکاشفه و بعد از آن، منحصر به این نامه نمی‌ماند و وی در نامه‌های دیگر نیز به آن اشاره کرده است؛ از جمله در نامه به فیلیپیان می‌نویسد:

اگر هرکسی را دلیلی بهر اعتماد به جسم باشد، مرا دلایل افزون‌تر هست: ختنه شده در روز هشتم، از نسل قوم اسرائیل، از سبط بنیامین، عبرانی پسر عبرانیان، از حیث شریعت فریسی، از حیث غیرت و تعصب آزارگر کلیسا، از حیث درست‌کرداری برابر با شریعت مردی بی‌عیب؛ لیک جمله این مزایا را که از آنها برخوردارم، به خاطر مسیح به آن پایه رسیده‌ام تا زبان بشمرم. نه تنها این، بلکه از این پس، به سبب ارزش برتر معرفت به عیسی مسیح، خداوندم، همه چیز را زبان‌بار می‌شمارم. برای خاطر او رنج از کف دادن همه چیز را به جان پذیرفتم و همه چیز را زباله می‌شمارم تا مسیح را به کف آرم و در او یافته و پیدا گردم (فیلیپیان ۳: ۹-۴).

او در نامه دوم به قرتیان تا آنجا پیش می‌رود که با برشمردن انواع رنج‌هایی که به عنوان رسول مسیح تحمل کرده است (۱۱: ۱۷-۲۳)، می‌گوید: «من به ضعف‌هایم افتخار می‌کنم» (دوم قرتیان ۱۲: ۵).

البته پولس اطلاعات زندگی‌نامه‌ای دیگر نیز در اختیار می‌نهد (رومیان، باب ۱۶: اول قرتیان، باب ۱)؛ با این حال بیش از همه، آزارگری خویش را روایت می‌کند. همچنین او در کنار اذعان به آزاری که به دیگران رسانده است، به سختی‌های خود نیز اشاره می‌کند:

یهودیان پنج بار مرا سی و نه تازیانه نواختند؛ سه بار مرا با چوب زدند؛ یک بار سنگسارم کردند؛ سه بار کشتی من غرق شد؛ یک شبانه‌روز کامل را در دل دریا گذراندم؛ سفرهای بی‌شمار، خطرات رودها، خطرات راهزنان، خطرات هم‌کیشانم، خطرات غیریهودیان، خطرات شهر، خطرات بیابان، خطرات دریا، خطرات برداران و خواهران دروغین، مشقت و خستگی، شب‌بیداری‌های بسیار، گرسنگی و تشنگی، روزه‌داری‌های مکرر، سرما و برهنگی، و در کنار دیگر سختی‌ها، دغدغه تمامی کلیساها دل‌مشغولی همه‌روژه من بوده است. کیست که سستی گیرد و من نگیرم؟ (دوم قرتیان، ۱۱: ۲۹-۲۴).

این قطعات، اگرچه در ظاهر به اظهار گلایه شبیه است، اما پولس این فهرست طولانی را نه برای دلسوزی، بلکه برای ستایش نگاشته است. او بر این باور است که تا کسی دوره‌ای از سختی و مشقت را پشت سر نگذارد، نباید پیرو عیسی علیه السلام شود. در واقع، او می‌خواهد بگوید که تجربه‌ای شبیه عیسی علیه السلام داشته است و بسیاری از مصائب او را درک می‌کند. از این رو در جمله‌ای موجز می‌گوید: «به من اقتدا کنید؛ هم‌چنان که من به مسیح اقتدا می‌کنم» (اول قرتیان ۱۱: ۱). او در چندین مورد میان رنج‌هایش و مصائب مسیح پیوند برقرار کرده است (فیلیپیان ۳: ۱۰؛ کولسیان ۱: ۲۴). به نظر می‌رسد که دین در کلیسای اولیه در تجربه‌ای شهودی و بیش از همه در تجربه عرفانی پولس ریشه داشته است. تجربه اصلی و محوری در نامه‌های پولس، تجربه اتحاد با مسیح است. عرفان او عرفانی مسیح‌محور است. از آنجا که مسیح روح است، می‌تواند

درون انسان زندگی کند و انسان‌ها نیز می‌توانند در او زندگی کنند. به همین دلیل آرزوی اصلی او این بود که در مسیح «یافت شود»؛ یعنی او را و قوت قیامت او را بشناسد. بنابراین می‌گفت: «لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند» (غلاطیان ۲: ۲۰). عبارت پربسامد «در مسیح» بر این وحدت شخصی دلالت می‌کند؛ یعنی از بین رفتن مرزها و اینکه شخصیت‌ها می‌توانند از تجربه‌ای مشابه برخوردار شوند (اسپنسر، ۱۳۹۹، ص ۲۷۸).

گفته شد که در مهارت پاتوس، متکلم نزد مخاطب دارای وجاهت و حجیت می‌شود. پولس در پس اشاره به جزئیات زندگی خود، اقتداری را می‌طلبد که به نظر می‌رسد به آن دست یافته است. در مواردی که مخاطب پولس حقیقت بشارت را با مرجعیت پولس پیوند می‌زند، وی اقتدارگرا به نظر می‌رسد. بر پایه همین اقتدار، او در مواردی دست به تهدید مخاطبان می‌زند: «هم از این‌رو، اینها را به شما می‌نگارم تا چون حاضر شدم، ناگزیر نباشم بر حسب قدرتی که خداوند از برای ساختن و نه بهر ویران کردن بر من عطا کرده است، سخت‌گیری کنم» (دوم قرنتیان ۱۳: ۱۰). این نهیب با وضعیت ناپسند جنسی در قرتس بی‌ارتباط نیست. شهر قدیمی قرتس در زمینه فساد اخلاقی زبانزد دنیای آن روزگار بود؛ به نحوی که وقتی می‌خواستند بگویند کسی فاسد است، می‌گفتند اهل قرتس است (فی، بی‌تا، ص ۲۰). این بی‌بندوباری به کلیسا نیز نفوذ کرده بود و لذا در این زمینه، پولس هشدارهای جدی می‌دهد. همچنین او در مسئله دعواهای حقوقی اعضای کلیسا با یکدیگر، با سؤالاتی همچون «آیا کسی جرئت دارد...؟»، «آیا نمی‌دانید که...؟» و «آیا در میان شما یک نفر دانا نیست...؟» (اول قرنتیان ۶: ۱-۱۱)، انتقاد خود را مطرح می‌کند (فی، بی‌تا، ص ۲۰). با این حال، پولس در جایی که شخصیت خود او در میان نیست، تأکیدی بر اقتدار خویش ندارد. پولس در نامه به فیلمون سعی کرده است که هم از تهدید استفاده کند و هم از تطمیع. او در این نامه می‌کوشد که برده خود، اونسیموس را بازپس گیرد؛ از همین‌رو برای متقاعد کردن وی می‌نویسد:

اگرچه در مسیح بدان حد بی‌باک هستم که تکلیف را بر تو امر کنم، دوست‌تر می‌دارم به محبت توسل جویم...؛ لیک نخواستم بدون رضایت تو کاری کنم؛ از آن‌روی که به نظر نرسد این کار نیک تو بر تو تحمیل شده است؛ بلکه به میل تو بوده باشد... پس اگر به پیوندهایی که ما را با هم یگانه می‌سازد، عنایت داری، او را چنان بپذیرا شو که گویی پذیرای من گشته‌ای.... با اطمینان کاملی که به فرمان‌برداری تو دارم، از برایت می‌نویسم و نیک می‌دانم که بیش از آنچه می‌خواهم، خواهی کرد (فیلمون: ۸-۲۲).

پولس در این نامه نقش پدری را بازی می‌کند که غالباً برخورد مهربانانه دارد؛ اما در صورت نیاز، سخت‌گیری هم می‌کند. اقتدار پولس بدون شک با تجربه عرفانی راه دمشق ارتباط تنگاتنگ دارد. پولس زمانی که فرستاده کاهنان یهودی بود، «شالیاخ» (shaliach) نامیده می‌شد؛ یعنی فرستاده؛ اما پس از تجربه راه دمشق، شائل طرطوسی از فرستاده کاهنان به فرستاده و رسول عیسی مسیح مبدل شد. اقتدار پولس وابسته به موقعیت افرادی بود که او را فرستاده بودند؛ اما اینک به عنوان رسول عیسی از اقتدار بیشتری برخوردار بود (پالما، ۱۹۹۳م، ص ۷). به تعبیر گوردن فی، اقتدار پولس با مقام اختیار و آزادی او ارتباط مستقیمی دارد. به بیان دیگر، پولس ابتدا با شدت خود را رسول معرفی

می‌کند؛ رسولی که از تمامی اختیارات و حقوقش برخوردار است (اول قرن‌تینان ۹: ۱۸۱)؛ سپس بیان می‌کند که این حقوق به او این اختیار و آزادی را می‌دهد که در همه حال برای انجیل و بشارت کار کند (اول قرن‌تینان ۹: ۱۹-۲۳). آزادی نزد او بدین معناست که برخی کارها را در برخی شرایط انجام دهد و از همان کارها در بعضی شرایط دیگر بپرهیزد (فی، بی‌تا، ص ۸۸۷).

نکته دیگری که در نامه‌های پولس به چشم می‌خورد، تلون و رنگ عوض کردن‌های او در موقعیت‌های مختلف است. پولس عمیقاً دل‌نگران مخاطب است؛ از همین رو برای تثبیت مرجعیت خویش می‌کوشد. زندگی و نقاب او به گونه‌ای تنگاتنگ با پیامش - یعنی بشارت - گره خورده است. او به صراحت می‌گوید:

آری، با آنکه از همه کس آزادم، همه کس را بنده شدم تا شمار هرچه بیشتری را جلب کنم؛ با یهودیان یهودی شدم تا یهودیان را جلب کنم؛ با تابعان شریعت تابع شریعت شدم تا تابعان شریعت را جلب کنم؛ با بی‌شریعتان بی‌شریعت شدم تا بی‌شریعتان را جلب کنم؛ با ضعیفان ضعیف شدم تا ضعیفان را نجات دهم؛ و این همه را به سبب بشارت می‌کنم تا در آن سهم داشته باشم (اول قرن‌تینان ۹: ۱۹-۲۳).

او با خرسندی و به صراحت اذعان می‌کند که بسته به مخاطب خویش، نقاب و چهره عوض می‌کند؛ به گونه‌ای که هنگام مواجهه با یهودیان بر یهودیتش تأکید می‌ورزد و هنگام مواجهه با غیریهودیان، وجهه شریعتی خویش را کم‌رنگ می‌کند. او همه این کارها را برای بشارت انجام می‌دهد. مفهوم واژه «بشارت» (gospel) هنگامی که وی آن را به کار می‌برد، متفاوت با مفهوم بشارت در دیگر بخش‌های عهد جدید است. در واقع، او به فهمی جدید از بشارت اشاره می‌کند که از زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی علیه السلام نشئت گرفته است (Keefer, 2008, p.110).

او در جمله‌ای عجیب، حساسیت‌های عمل‌گرایانه خود را تا مرز حمایت از دروغ‌گویی پیش می‌برد: اگرچه برخی از روی رشک و هم‌چشمی عیسی علیه السلام را بشارت می‌دهند، لیک دیگران با نیت خیر. اینان از سر محبت، عیسی علیه السلام را بشارت می‌دهند و نیک می‌دانند که من وقف آن شده‌ام تا بدین سان از بشارت دفاع کنم؛ اما آن دیگران از سر جاه‌طلبی خودخواهانه مسیح را بشارت می‌دهند، نه از سر صداقت؛ بلکه از آن روی تا بر سختی رنج من در زندان بیفزایند. لیک چه اهمیت دارد؟ در نهایت، خواه بدین نحو یا بدان نحو، ریاکارانه یا صادقانه، مسیح بشارت داده می‌شود و من از این امر شادمانم (فیلیپیان ۱: ۱۸-۱۵).

وی انگیزه و هدف را از خود پیام جدا می‌کند. باین حال این همه ماجرا نیست؛ زیرا پولس در نامه به تسالونیکیان راه دیگری را طی می‌کند:

زیرا کشش ما، از فریب‌کاری یا انگیزه‌های ناپاک یا حيله‌گری سرچشمه نمی‌گیرد؛ بلکه چون خدا پس از آزمودن ما پیام بشارت را بر ما سپرد، پس موعظه می‌کنیم و در پی خشنود ساختن آدمیان نیستیم؛ بلکه خرسندی خدایی را می‌جوییم که دل‌های ما را می‌آزماید (اول تسالونیکیان ۲: ۳-۴).

در هر دو مورد، پولس به شرح و بسط دینامیسم و پویایی میان پیام‌رسان و پیام می‌پردازد. او غیرمستقیم به تسالونیکیان می‌فهماند که این خود آنهاست که گوینده را با گفتار پیوند می‌دهند. آنان در ذهن خود، آن‌سان که پولس ایشان را

درمی‌یابد، نیازمند اطمینان از اعتبار فرد حامل بشارت‌اند. به دیگر سخن، آنها قادر نیستند بدون ایمان به پیام‌رسان، به پیام ایمان بیاورند. البته در مورد رساله به فیلیپیان، به نظر می‌رسد که آنچه برای پولس مهم است، نه ستایش انتزاعی از صداقت، بلکه عزمی استوار برای آگاهی دادن از پیام بشارت است. به دیگر سخن، چنانچه امکان آن باشد که بشارت به‌رغم ناپاکی و عدم صداقت بشارت‌دهنده پاک بماند، برای پولس پذیرفتنی است؛ اما اگر بشارت به شأن و مقام بشارت‌دهنده وابسته شود، در این صورت، پاکی و صداقت ضرورت می‌یابد (Keefer, 2008, p. 112).

۲-۲. پاتوس

منظور از «پاتوس» به‌عنوان ضلع دوم سه‌گانه بلاغت این است که متکلم در کنار ارائهٔ براهین منطقی، کلمات و عباراتی را بگوید که احساسات مخاطبان را در اثبات سخن تحریک کند و با تکیه بر حس زیبایی‌شناختی، او را از لحاظ عاطفی با خود همراه سازد؛ چه‌بسا این همراهی و متأثر شدن مخاطب، کل استدلالات او را هم تحت‌الشعاع قرار دهد. ارسطو معتقد است که قضاوت مخاطب، در زمانی که احساس رضایت دارد با زمانی که تحت تأثیر دشمنی و کینه است، متفاوت است (ارسطو، ۱۳۹۲، ص ۳۲). به گفتهٔ ارسطو، عواطف و احساساتی از قبیل خشم، ترحم، ترس، عشق و نفرت، تأثیر شگرفی در تصمیم‌گیری انسان‌ها دارند و اگر ما از کیفیت عملکرد آنها آگاه نباشیم، ناخودآگاه بر قضاوت و باورهای ما تأثیر می‌گذارند. ارسطو تصریح می‌کند: اقناع در شنوندگان هنگامی حاصل می‌شود که آنها از طریق گفتار، به‌نوعی انفعال نفسانی برانگیخته شوند (ارسطو، ۱۳۹۲، ص ۳۲). لازمهٔ تأثیرگذاری بر مخاطب، آشنایی با پیچیدگی‌های عاطفی انسان‌ها و نقاط قوت و ضعف آنهاست. لذا ارسطو قسمت بسیار زیادی از کتاب *خطابه* را به تعریف و بررسی انواع احساسات، مانند خشم، آرامش، ترس، شرم و ترحم، همچنین به بیان خصوصیات گروه‌های سنی مانند پیران و جوانان و طیف‌های اجتماعی مانند بزرگ‌تباران و ثروتمندان اختصاص می‌دهد (ارسطو، ۱۳۹۲، ص ۱۵۳-۲۳۳).

نامه‌های پولس از دیدگاه پاتوس و تأثیرگذاری بر مخاطب، قابل توجه است. او در نامه‌های خود، حتی اگر مخاطب اصلی یک کلیسا و جمعی از مردم باشد، به‌گونه‌ای بسیار شخصی با افراد ارتباط برقرار می‌کند تا موجب تغییر شود. تحلیلی آماری نشان می‌دهد که پولس افعال صیغهٔ دوم شخص را (چه مفرد و چه جمع) نزدیک به هفت‌صد بار در نامه‌های خود آورده است. چنین کاربرد پرسامدی از ضمیر (تو/شما) شگفت‌انگیز است و نشانگر آن است که پولس چه ارزش محوری برای سویهٔ اجتماعی تعامل خود با خوانندگانش قائل است (Keefer, 2008, p. 125). همچنین پولس در رساندن پیام، میان مخاطب ایمان‌دار و غیرایمان‌دار تفاوت قائل می‌شود. همین تفاوت‌ها باعث شد که در کلیسای نخستین، پیام کلیسا برای بی‌ایمانان، «کریگما» (kerygma) به معنای موعظه خوانده شود؛ اما به پیام کلیسا برای ایمان‌داران، «دیداکه» (didache) اطلاق شود (فی، بی‌تا، ص ۶۲).

فاصلهٔ عاطفی میان پولس و مخاطبانش در نوشته‌های او متغیر است. مخاطبان نامه‌های پولس، ساخته و پرداختهٔ خود او هستند، نه لزوماً کسانی که در قُرنت و کولسی و رم ساکن‌اند. او گاه از راه تعریف و تمجید جلو می‌رود و گاه

از راه نکوهش کردن. در بیش از نیمی از رساله اول به تسالونیکیان، پولس به تفصیل درباره رابطه با آنها سخن می گوید. نامه اول به تسالونیکیان، قدیمی ترین نامه پولس و به عبارتی قدیمی ترین کتاب در عهد جدید و مسیحیت است؛ به گونه ای که آغازگر سلسله ای از نامه هاست. این نامه را، اگرچه پولس و سلوانس و تیموتائوس نوشته اند (اول قرنتیان ۱: ۱)، اما با توجه به برخی فرازهای آن (مثلاً ۲: ۱۸)، مشخص است که نویسنده حقیقی آنها خود پولس بوده است (ارمان، ۱۴۰۲، ص ۵۰۰). نامه بسیار صمیمانه نگاشته شده و تقریباً همه صفحات آن و به ویژه فصل اول، سرشار از قدردانی است. شبیه چنین صمیمیتی را در فصول اولیه نامه دوم پولس به قرنتیان نیز شاهدیم (ارمان، ۱۴۰۲، ص ۵۲۴). پولس در جایگاه فاعل، در تمامی جملات ضمائر اول و دوم شخص (من، ما، تو و شما) را به کار می برد. وی بر اشتیاق خود برای دیدار با تسالونیکیان تأکید می کند. او می نویسد: «لیک ما در میان شما مهربان بودیم؛ هم چنان که مادری فرزند خویش را با ملاطفت تیمار می کند. دل نگرانی ما برای شما چندان ژرف است که مصمم هستیم در خویشتن خویش هم با شما شریک شویم. تا به این حد نزد ما گرمی بودید» (اول تسالونیکیان، ۲: ۸-۷). پولس در عین اینکه خود را شخصی دغدغه مند با غرایزی مادرانه توصیف می کند، مخاطبان را نیز همچون فرزندی می داند که مهر و محبتی بی مضایقه دریافت می کند. وی بعداً این استعاره را با استعاره ای دیگر تکمیل می کند: «و ما با جدا گشتن از شما یتیم ماندیم» (اول تسالونیکیان ۲: ۱۷). او با این ادبیات عاطفی زمینه را برای پذیرش رهنمودها و دستورهای که مدنظرش بوده و در باب چهارم و پنجم نامه آمده است، آماده می کند (Keefer, 2008, p. 125).

نامه های پولس معمولاً از یک الگوی خاص پیروی می کنند: بعد از مقدمه که مشتمل بر نام نویسنده است، با یک دعا آغاز می کند و بعد به اصل مطلب می پردازد؛ اما در نامه به تسالونیکیان، بیشتر نامه به سپاسگزاری اختصاص یافته و مشخص است که پولس هنگام نگاشتن آن شادمان بوده است. نزدیک ترین نوشته یونانی - رومی از عهد باستان، که به رساله اول به تسالونیکیان شباهت دارد، گونه ای نامه نگاری است که دانشمندان امروزی آن را نامه دوستی نامیده اند. این نوع نامه ها برای تجدید آشنایی و اظهار محبت و گاهی برای درخواست یا اندرز فرستاده می شدند (ارمان، ۱۴۰۲، ص ۵۰۱).

پولس در نامه دوم به تسالونیکیان نیز به این پیوند عاطفی ادامه می دهد و آن را تکرار می کند:

ای برادران و خواهران، باید همواره از برای شما خدا را شکر کنیم و حق نیز همین است؛ چراکه ایمان شما سخت در حال پیشرفت است و محبت هر کدام از شما نسبت به یکدیگر فزونی می گیرد؛ تا به آنجا که خود ما در میان کلیساهای خدا به سبب استواری و ایمانتان در تمامی آزارها و سختی هایی که آنها را برمی تابد، از شما سرافراز هستیم (دوم تسالونیکیان ۱: ۳-۴).

او، اگرچه گاه از ادبیات حاکمانه و استعلائی استفاده می کند (بر شما حکم می کنیم... / دوم تسالونیکیان ۳: ۶) اما سریعاً آن را تعدیل می کند و می گوید: «در انجام آنچه حق است، شکبیا باشید» (دوم تسالونیکیان ۳: ۱۳). این تعبیر نشان می دهند که پولس در پی ایجاد روابط سلسله مراتبی و سخت گیرانه نیست؛ بلکه می خواهد کار را به صورت عاطفی جلو ببرد.

باین حال تأثیرگذاری در مخاطب از دیدگاه پولس، همواره به یک شکل و شیوه نیست؛ برای نمونه، پولس در نامه به غلاطیان، برخلاف تسالونیکیان، نه از راه دلگرمی و تشویق، بلکه از راه توبیخ وارد می‌شود؛ گو اینکه آنها چونان فرزندان نافرمانی هستند که نیازمند نكوهش‌اند. پس از آنکه پولس شماری از افراد غیر یهودی را در منطقه غلاطیه مسیحی کرد، مبشران دیگری به صحنه آمدند و مصرانه گفتند که مؤمنان باید به جوانبی از شریعت یهودی عمل کنند تا در پیشگاه خدا عادل باشند. آنان به‌طور خاص بر ختنه تأکید داشتند و آن را برای مردان لازم می‌دانستند. پولس خشمگین شده و معتقد بود امت‌هایی که متحمل ختنه شوند، مفهوم انجیل را متوجه نشده‌اند. خشم پولس از همان ابتدا آشکار است. بر خلاف بقیه نامه‌های پولس که با شکرگزاری آغاز می‌شود، او در نامه به غلاطیان این رسم را وامی‌نهد و سخن خود را با یک سرزنش آغاز می‌کند: «در حیرتم که چنین زود از آن کس که شما را با فیض مسیح بخواند، روی برتافتید تا به بشارتی دیگر روی آورید» (غلاطیان ۱: ۶). او خود را رسولی معرفی می‌کند که نه از جانب انسان، بلکه به‌وسیله عیسی مسیح و خدای پدر فرستاده شده است (غلاطیان ۱: ۱)؛ یعنی وی پیام رسولی‌اش را، نه در خواب دیده و نه آن را از انسانی دیگر دریافت کرده؛ بلکه خود خدا او را مأمور ساخته است. او برای تثبیت این امر، دو فصل از نامه را به تاریخچه زندگی خود اختصاص می‌دهد که چگونه از آزارگر کلیسا به موعظه‌کننده انجیل تبدیل شد. او برخلاف نامه به تسالونیکیان که سعی در نزدیک شدن داشت، انگار در پی جدایی از غلاطیان است. وی بارها در معرفی خود تصریح می‌کند که رسالت وی از جانب عیسی وابسته به هیچ بشری نیست، چه رسد به رضایت آنها. او گاه زبان استهزا به کار می‌برد و می‌نویسد: «ای غلاطیان بی‌خرد! چه کس افسوس‌تان کرد» (غلاطیان ۳: ۱) و گاه تلخ و گزنده صحبت می‌کند: «آنان که جان شما را پریشان می‌سازند، بادا که خویشش را خصی و معیوب کنند» (غلاطیان ۵: ۱۲). وی با کنایه به رسم ختنه، می‌گوید: اگر آنها تا این اندازه مشتاق معیوب‌سازی اندام تناسلی‌اند، پس چرا تا انتهایش پیش نمی‌روند؟ در این نامه، پولس عطف و ملایمت را شیوه‌ای سودمند نمی‌داند و برای منصرف کردن غلاطیان از عمل به شریعت و مسیری که می‌پیمایند، ناچار است صدای مکتوب خود را بالا ببرد؛ به‌گونه‌ای که برخی نامه به غلاطیان را به دعوا و منازعه‌ای پرخیج‌وداد تشبیه کرده‌اند (Keefer, 2008, p. 128-129).

شاید ادیبانی که پولس در نامه به غلاطیان و نامه دوم به قرنتیان به کار می‌برد، سهم بسزایی در نظر منفی کسانی مانند نیچه درباره پولس دارد (Keefer, 2008, p. 128). البته در مقابل، مارتین لوتر و جان وِسلِی، دو رهبر بزرگ پروتستان، شدیداً تحت تأثیر رساله غلاطیان قرار داشتند. آنها معتقد بودند که موضوع این رساله، یعنی عادل‌شمردگی از طریق ایمان، تنها راه مبارزه با شریعت‌گرایی‌ای است که مسیحیت را از همان ابتدا در خطر قرار داده است (پالما، ۱۹۹۳م، ص ۲).

۳-۲. لوگوس

سومین رکن بلاغت کلام از دیدگاه ارسطو، لوگوس یا اصطلاحاً گفتار مستدل منطقی است. به گفته ارسطو، حصول اقناع از طریق گفتار هنگامی صورت می‌پذیرد که ما به یاری وسایل اقناع موجود در هر موردی، حقیقت یا شبه‌حقیقتی

را نشان دهیم (ارسطو، ۱۳۹۲، ص ۳۲). لوگوس، اگرچه معانی مختلفی می‌تواند داشته باشد، اما در بحث ما منطق و ساختار کلام گوینده برای اقناع مخاطب است. ارسطو قیاس خطابی و مثال را مهم‌ترین ابزار منطقی برای اقامه برهان می‌داند. از نگاه او، «تمثیل» مشابه استقرا در جدل، و «قیاس خطابی» مشابه قیاس منطقی است (ارسطو، ۱۳۹۲، ص ۳۳). منطق‌دانان تمثیل را نوعی استدلال صوری می‌دانند که در آن، ذهن از یک جزئی به جزئی دیگر سیر می‌کند. تمثیل در اصطلاح فقها «قیاس» و در اصطلاح متکلمان «رد غایب به شاهد» نامیده می‌شود (غزالی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۵۴). کاربرد تمثیل در درجه اول در فن خطابه است و در مرتبه بعد در صنعت شعر کاربرد دارد (طوسی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۳۲). ارسطو تصریح می‌کند، گفتارهایی که در آن مثال به کار می‌رود، در زمینه اقناع کمتر از گفتارهای دیگر نیستند؛ اگرچه گفتارهای مبتنی بر قیاس بیشتر مورد پسندند (ارسطو، ۱۳۹۲، ص ۳۴).

مهم‌ترین گفتارهای پولس از حیث لوگوس را باید در نامه به رومیان جست. این نامه، از یک جهت با دیگر نامه‌های پولس تفاوت دارد و آن اینکه وی این نامه را برای شهری نوشته است که برخلاف نامه‌های دیگر هرگز به آنجا نرفته است (رومیان ۱: ۱۵-۱۰). همچنین سایر رساله‌های پولس برای بررسی مشکلات مردمانی نوشته شده‌اند که خود پولس آنها را مسیحی کرده است؛ حال آنکه چنین چیزی در این نامه مصداق ندارد. به‌علاوه این نامه را نه برای حل مشکلات مرسوم در کلیسا، بلکه برای موعظه خودش درباره انجیل نگاشته است؛ به دیگر سخن، این نامه، نه برای تصحیح اشتباهات، بلکه برای تعلیم حقایق است (تنی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۷). به تعبیر اِرمان، نامه‌های دیگر پولس نوشته‌هایی نیستند که درباره موضوعات مشخصی از الهیات نوشته شده باشند و اصطلاحاً «موردی» هستند (اِرمان، ۱۴۰۲، ص ۴۷۲). این نکات باعث شد که این رساله، اگرچه در ظاهر به یک کلیسا، یعنی کلیسای شهر رم، نوشته شده، اما شواهدی در دست است که نشان می‌دهد در همان زمان نسخه‌برداری شده و در کلیساهای سایر شهرها نیز قرائت شده است (پالما، ۱۹۹۳م، ص ۳۴). از لحن و سبک نگارش این نامه تأیید می‌شود که پولس آن را برای شناساندن خودش به جماعتی نوشته که وی مشتاق دریافت کمکشان بوده است. از همین رو او پیوسته می‌کوشد تا دیدگاه‌های خود را معقول و موجه نشان دهد (اِرمان، ۱۴۰۲، ص ۵۶۴). او در بیان محتوای پیامش از شیوه‌ای هنرمندانه، معروف به «دیاتریب» (diatribe) به معنای انتقاد، استفاده می‌کند. در این شیوه، ابتدا موضوعی مطرح می‌شود؛ سپس یک مخالف فرضی نقدهایی می‌کند؛ آن‌گاه پاسخ آن نقدها داده می‌شود؛ برای نمونه:

پس برتری یهود چیست؟ و از ختنه چه فایده؟ بسیار از هر جهت. اول آنکه به ایشان کلام خدا امانت داده شده است (رومیان ۳: ۱۲).

پس چه گوئیم؟ آیا برتری داریم؟ نه به هیچ وجه؛ زیرا پیش‌اِدا آوردیم که یهودیان و یونانیان هر دو به گناه گرفتارند (رومیان ۳: ۹).

پس چه گوئیم؟ آیا در گناه بمانیم تا فیض افزون گردد؟ حاشا! مایی که از گناه مردیم، چگونه دوباره در آن زیست کنیم (رومیان ۶: ۲-۱).

این سؤال و جواب‌ها به طرز قابل توجهی در مقابله با براهین مخالف مؤثرند (اِرمان، ۱۴۰۲، ص ۵۶۴).

او در باب هفتم این نامه بارها از ضمیر اول شخص مفرد استفاده می‌کند تا نشان دهد که این مبارزه با نفس، تجربه شخصی او بوده است: «وای بر من که مردی شقی هستم. کیست که مرا از جسم این مرگ رهایی بخشد» (رومیان ۷: ۲۴). او در پی آن است که اثبات کند یهودیان و امت‌ها (غیر یهودیان) در پیشگاه خدا برابرند؛ زیرا هر دو گروه به‌طور یکسان از خدا بیگانه شده‌اند و هر دو می‌توانند از طریق مرگ و رستائیز مسیح نزد خدا عادل شوند. به دیگر سخن، تمام هم و غم پولس ارائه نظریه نجات است. نجات‌شناسی پولس مقدمه‌ای مهم برای مسیح‌شناسی اوست. در جهان یونانی، افراد بیش از آنکه مجذوب ویژگی‌های الهی شوند، مجذوب قدرت خدا بودند. به عبارت دیگر، مؤمن بیشتر به میزان موفقیت خدا یا پیامبرش اهمیت می‌داد تا هویت یا شخصیت دقیق او. لذا پولس ابتدا از نجات‌شناسی و ضرورت آن آغاز نمود و در ادامه، تصویر جدیدی از مسیح عرضه کرد (یانگ، ۱۳۹۰، ص ۱۷۹).

او برای تثبیت سخن خویش، ابتدا الگویی را مطرح می‌کند که گاه از آن به «الگوی قضایی» یاد می‌شود (ارمان، ۱۴۰۲، ص ۵۶۸)؛ یعنی از دیدگاه پولس، بین عمل نجات و فرایند قضایی انسان‌ها شباهتی کامل وجود دارد. بر این اساس، همه انسان‌ها گناه کرده‌اند (رومیان ۳: ۲۳) و مزد گناه هم مرگ است (رومیان ۶: ۲۳). اگرچه عیسی کسی است که سزاوار محکوم شدن به مرگ نیست، اما او می‌میرد تا جریمه دیگران را بپردازد. خدا هم با برانگیختن عیسی از میان مردگان، نشان داد که از این پرداخت راضی است (رومیان ۳: ۲۳-۲۴). در الگوی قضایی، مشکل گناه و نقض قانون خدا، با ایمان به مرگ و رستائیز مسیح حل می‌شود.

از این فرایند، گاه به «عادل‌شمردگی» هم یاد می‌شود. پولس در این راه از تمثیل نیز استفاده می‌کند و از ابراهیم و داوود مثال می‌آورد. او معتقد است که ابراهیم به مقام عادل‌شمردگی رسید؛ اما نه به وسیله اعمالش، بلکه به سبب ایمان (رومیان ۴: ۵). هدف پولس این است که ثابت کند شریعت (و به‌طور خاص ختنه)، عامل اصلی در عدالت نیست؛ بلکه اساس عادل‌شمردگی، ایمان است (پالما، ۱۹۹۳، ص ۴۴). او در ادامه به فرمایش داوود در مزامیر اشاره می‌کند که بر اساس آن، عدالت پاداشی در برابر لیاقت انسان نیست؛ بلکه بخشش و تبرئه الهی است؛ لذا شخص مبارک کسی نیست که در حسابش اعمال نیک وجود داشته باشد؛ بلکه کسی است که گناهانش به حسابش گذاشته نشده است (مزامیر ۳۲: ۱-۲؛ رومیان ۴: ۷-۸).

پولس همچنین با استفاده از تمثیل زندگی بردگان بیان می‌کند که هر شخص به اربابی خدمت می‌کند؛ اما تفاوت در اینجاست که همه انسان‌ها، یا برده و غلام گناهاند که به مرگ منتهی می‌شود یا غلام اطاعتاند که به عدالت می‌انجامد (رومیان ۶: ۱۶). مخاطبان پولس به سبب پاسخ مثبت به فیض خدا، از بندگی گناه به بندگی مسیح منتقل شده‌اند.

همچنین پولس با استفاده از مثال درخت زیتون (رومیان ۱۱: ۱۷-۲۴) به غیر یهودیانی که بر قوم یهود احساس برتری می‌کردند، هشدار می‌دهد که اگرچه یهودیان بی‌ایمان مانند شاخه‌های خشک دور ریخته شده‌اند، اما خدا می‌تواند ایشان را بار دیگر به درخت و اصل خودشان پیوند بزند (پالما، ۱۹۹۳، ص ۶۳).

نتیجه‌گیری

نامه‌های پولس در عین آنکه قدیمی‌ترین متون عهد جدید و مسیحیت به‌شمار می‌روند، تأثیرگذارترین نیز هستند. جنبهٔ اقناع‌گری این نامه‌ها به‌حدی است که آنچه به‌عنوان مسیحیت محقق شده، در واقع الهیاتی است که پولس بنیان آن را نهاده است. ارسطو در کتاب *خطابه* خود معتقد است که اقناع کردن مخاطب، بر سه مهارت ایتوس، پاتوس و لوگوس استوار است؛ به‌گونه‌ای که این سه، بلاغت متن را تشکیل می‌دهند. قرن‌ها بعد در دورهٔ روشنگری، نقد بلاغی یا اصطلاحاً نقد رتوریک یکی از مصادیق نقد کتاب مقدس به‌شمار آمد. شواهد مختلف نشان از آن دارند که پولس با جنبه‌های مختلف فرهنگ و ادبیات یونانی و نوشته‌های فلاسفهٔ یونانی آشنا بوده است. در این مقاله، بلاغت نامه‌های پولس، به‌عنوان جزء مهم عهد جدید، از منظر سه‌گانهٔ اقناعی ارسطویی بررسی شد.

پولس از حیث ایتوس و اعتمادسازی برای مخاطب، سعی وافری دارد تا خود را متمایز نشان دهد. او برای این هدف، تأکید زیادی بر اشاره به زندگی‌نامه و سابقهٔ عبرانی و آزارگری خویش دارد تا در پرتو آن، مکاشفهٔ راه دمشق خود را برجسته کند. همهٔ اینها مقدمه است تا مخاطب پیام بشارت او را بهتر بپذیرد. این مقدمات باعث شده‌اند که پولس در نامه‌های خود به‌مثابهٔ یک رسول واقعی و با اقتدار صحبت کند.

نامه‌های پولس از دیدگاه پاتوس و تأثیرگذاری بر مخاطب نیز قابل توجه است. او در نامه‌های خود، حتی اگر مخاطب اصلی یک کلیسا و جمعی از مردم باشد، به‌گونه‌ای بسیار شخصی با افراد ارتباط برقرار می‌کند تا موجب تغییر شود. او برای تأثیرگذاری بر مخاطب، گاه از راه دل‌گرمی و تشویق وارد می‌شود و گاهی هم از راه توبیخ.

از حیث لوگوس نیز پولس با ارائهٔ استدلال‌ها و تمثیل‌های مختلف سعی دارد مهم‌ترین جنبهٔ الهیاتی‌اش یعنی نجات‌شناسی را به کرسی بنشانند. نجات‌شناسی او با محوریت عیسی مسیح است؛ به‌گونه‌ای که برای نجات، نیاز به شریعت نیست؛ بلکه صرف ایمان به مسیح موجب عادل‌شمردگی و رها شدن از تبعات گناه نخستین می‌شود.

منابع

- احمدی، محمد (۱۳۹۷). تحولات نظریه رتوریک سنتی از یونان تا روم: تفاوت‌ها و شباهت‌های نظریه رتوریکی ارسطو و نظریه معلمان خطابه در روم. علم زبان، ۷(۱۵)، ۱۳۵-۱۶۷.
- ارسطو (۱۳۹۲). خطابه. ترجمه اسماعیل سعادت. تهران: هرمس.
- ایرمان، بارت دی (۱۴۰۲). عهد جدید: مقدمه‌ای تاریخی بر نوشته‌های مسیحی قدیم. ترجمه حسین توفیقی. قم: ادیان.
- اسپنسر، سیدنی (۱۳۹۹). عرفان در ادیان جهان. ترجمه محمد رضا عدلی. تهران: هرمس.
- پالما، آنتونی (۱۹۹۳م). بررسی رساله‌های پولس به غلاطیان و رومیان. ترجمه آرمان رشدی. بی‌جا: کلیسای جماعت ربانی.
- پورنامداریان، تقی و احمدی، محمد (۱۳۹۶). بررسی دلایل تغییر گرایش‌های نقد رتوریکی کتاب مقدس از سبک‌شناسی تا مطالعات میان‌رشته‌ای. پژوهش‌های علم و دین، ۸(۱۶)، ۱-۲۱.
- تنی، مریل چاپین (۱۳۶۲). معرفی عهد جدید. ترجمه طاهره وس میکائیلان. تهران: حیات ابدی.
- توفیقی، فاطمه (۱۴۰۱). روش‌های مدرن تفسیر متون مقدس. تهران: کرگدن.
- جینیبر، شارل (۲۰۲۲م). المسیحیه نشأتها و تطورها. ترجمه عبدالحلیم محمود. قاهره: دار المعارف.
- دیکسون، پیتر (۱۳۸۹). خطابه. ترجمه حسن افشار. تهران: مرکز.
- رستگار، اصغر (۱۳۹۳). عهد جدید در بونه نقد عقلی. تهران: نگاه.
- ریبل، گابریل (۱۳۹۹). زندگی‌نامه / زندگی‌نامه خودنوشت. ترجمه محمدمهدی باقی. در: استوکراد، کوکوفون. دانشنامه دین بریل. قم: ادیان.
- طوسی، محمد بن محمد (۱۴۰۳ق). الاشارات والتنبیها مع الشرح. بی‌جا: الکتاب.
- غزالی، ابوحامد (۱۴۱۰ق). معیار العلم فی المنطق. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فرگوسن، دیوید (۱۳۸۲). رودولف بولتمان. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: گام نو.
- فی، گورن (بی‌تا). بررسی رسالات پولس به قرتیان. ترجمه آرمان رشدی. بی‌جا: شورای جماعت کلیساهای ربانی، آموزشگاه کتاب مقدس.
- کاکس، هاروی (۱۳۷۸). مسیحیت. ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- موزنی، علی محمد و احمدی، محمد (۱۳۹۳). درآمدی بر جایگاه فرایند اقناع در فن خطابه و مطالعات ادبی. پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، ۳(۲)، ۹۳-۱۱۱.
- ناس، جان بایر (۱۴۰۲). تاریخ جامع ادیان. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: علمی و فرهنگی.
- هاکس، جیمز (۱۳۷۷). قاموس کتاب مقدس. تهران: اساطیر.
- هالینگ دیل، رجنالد (۱۳۸۹). تاریخ فلسفه غرب. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: ققنوس.
- یانگ، فرانسیس (۱۳۹۰). هاله‌ای از شواهد: در: اسطوره تجسد خدا. ویراسته جان هیک. ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی و محمدحسن محمدی مظفر. قم: ادیان.
- Ahmadi, M. (2018). Theoretical developments of traditional rhetoric from Greece to Rome: Differences and similarities between Aristotle's rhetorical theory and Roman teachers of oratory. Language Science, 5(7), 135-167.
- Aristotle. (2013). Rhetoric. Translated by E. Saadat. Tehran: Hermes.
- Cox, H. (1999). Christianity. Translated by A. R. Suleimani Ardabili. Qom: Center for Religious Studies and Research.
- Dixon, P. (2010). Rhetoric. Translated by H. Afshar. Tehran: Center.
- Erman, B. D. (2023). New Testament: A historical introduction to ancient Christian writings. Translated by H. Tavafi. Qom: Religions.

- Fee, G. (No date). Analysis of Paul's letters to Corinthians. Translated by A. Rashdi. No place: Council of Rabani Churches, Bible School.
- Ferguson, D. (2003). Rudolf Bultmann. Translated by E. Rahmati. Tehran: Gam-e No.
- Ghazali, A. H. (1989). The Standard of Knowledge in Logic. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyah.
- Guenèbre, C. (2022). Christianity: Its origins and evolution. Translated by A. H. Mahmoud. Cairo: Dar Al-Ma'arif.
- Hallingdale, R. (2010). History of Western philosophy. Translated by A. H. Azarang. Tehran: Qoqnoos.
- Hawkins, J. (1998). Dictionary of the Bible. Tehran: Asatir.
- Mouzeni, A. M., & Ahmadi, M. (2014). Introduction to the position of persuasion process in rhetoric and literary studies. Journal of Literary Criticism and Rhetoric, 3(2), 93-111.
- Noss, J. B. (2023). Comprehensive history of religions. Translated by A. A. Hekmat. Tehran: Scientific Cultural.
- Palma, A. (1993). Analysis of Paul's letters to Galatians and Romans. Translated by A. Rashdi. No place: Rabani Church Assembly.
- Pournamdarian, T., & Ahmadi, M. (2017). Examining the reasons for changing trends in biblical rhetorical criticism from stylistics to interdisciplinary studies. Science and Religion Research, 8(16), 1-21.
- Rastegar, A. (2014). New Testament in the crucible of rational criticism. Tehran: Negah.
- Rippel, G. (2020). Autobiography/Self-written biography. Translated by M. M. Baqi. In: Stockrad, Kukofun. Encyclopedia of Religion Brill. Qom: Religions.
- Spencer, S. (2020). Mysticism in world religions. Translated by M. R. Adli. Tehran: Hermes.
- Tavafi, F. (2022). Modern methods of interpreting sacred texts. Tehran: Kargadan.
- Tenney, M. C. (1983). Introduction to the New Testament. Translated by T. Vaseh and M. Mikailian. Tehran: Eternal Life.
- Tusi, M. b. M. (1982). The Book of Directives and Remarks with Commentary. No place: Al-Kitab.
- Young, F. (2011). A halo of evidence. In: The myth of God incarnate. Edited by J. Hick. Translated by A. R. Suleimani Ardabili and M. H. Mohammadi Muzaffar. Qom: Religions.

English

- Foss, S. (2009). *Rhetorical Criticism: Exploration and Practice*. Waveland: Illinois.
- Garver, Eugene (1995). *Aristotle's Retic: An Art of Character*. Chicago: University of Chicago Press.
- Harnack, Adolf (2015). *The Origin of the New Testament and the Most Important Consequences of the New Creation*. translated by: J. R. Wilkinson. the United States: Wipf & Stock Publishers.
- Keefer, Kyle (2008). *The New Testament as Literature: a very Short Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Sanders, E. P. (2009). Paul between Judaism and Hellenism. In: S. T. *Paul Among the Philosophers*. edited by: John D. caputo and Linda Martin Alcoff. the United States of America: Indiana University press.
- Schroeder (2001). Paul Apostle St. in: Berard L. Marthaler. *New Catholic Encyclopedia*. U.S.A: The Catholic University of America.
- Swete, H. B. (2003). *Introduction to the Old Testament in Greek*. U.S.A: Wipf & Stock Pub.
- Worthington, Ian (2010). *A Companion to Greek rhetoric*. Malden: Wiley-Blackwell.